

غرب و بیداری اسلامی

● حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سالار*

چکیده

بازخیزی اسلامی طی سالهای اخیر در سراسر جهان و دنیای غرب رشد قابل توجهی داشته است. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۹۷۹ م، اسلام سیاسی و رویکرد به معنویت را سرعت بخشید و انقلاب فکری جدیدی را در دنیا ایجاد کرد. موج اسلام‌گرایی، کشورهای اروپایی و آمریکایی را نیز درنوردید و تفکر دینی در این جوامع احیا شد و پای‌بندی به سنت‌های اسلامی و حفظ ظواهر دینی گسترش یافت. با شکل‌گیری پدیده بیداری اسلامی در غرب، تحول جدیدی در روابط میان دو تمدن اسلام و غرب به وجود آمد.

در این نوشتار، ابعاد گوناگون تأثیرگذاری بیداری اسلامی در جوامع غربی با استناد به اظهارات و نقطه نظرات اندیشمندان و صاحب‌نظران غربی مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده بر آن است تا با ارزیابی اسلام‌گرایی در غرب، نقش انقلاب اسلامی ایران را در گسترش بیداری اسلامی به صورت ویژه‌ای تبیین کند.

در این مقاله به عوامل نگرانی و ترس غرب از اسلام‌گرایی اشاره شده که برجسته‌ترین آنها عبارتند از:

۱. تصور نادرست اروپا و جهان غرب از اسلام و انقلاب اسلامی.
۲. ذهنیت‌ها و خاطرات ناخوشایند باقی مانده از جنگ‌های صلیبی.



۳. به خطر افتادن موجودیت اسرائیل و منافع غرب در منطقه.
۴. نقش تبلیغات غرب در ایجاد نگرانی از روند بیداری اسلامی.
۵. افراط‌گرایی مسیحی، تعصب و خشک‌اندیشی محافل کلیسا.
۶. دغدغه اروپا و آمریکا نسبت به مصالح غرب در کشورهای عربی و اسلامی.

۷. نقش برخی از سران منطقه و رژیم‌های وابسته به جهان غرب در تقویت نگرانی از رشد اسلام‌گرایی.

نگارنده در پایان به آسیب‌ها و آفت‌های بیداری اسلامی اشاره می‌کند و به چندین عامل بازدارنده در این خصوص به ترتیب ذیل، اشاره می‌کند:

۱. سطحی‌نگری و عدم درک تعالیم اسلامی
۲. نادیده گرفتن نظرات مجتهدان و فقیهان اسلامی
۳. خودباختگی و تقلید فرهنگی
۴. گرایش به خشونت و تروریسم
۵. یأس و ناامیدی در انجام رسالت الهی و انسانی
۶. برگزیدن شیوه‌های نادرست مبارزاتی
۷. تحریک و تطمیع نظام‌های حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی.

عصر طلایی تمدن اسلامی

زمانی که شمار زیادی از مردم مغرب زمین در تاریکی جهل و گمراهی غوطه‌ور شده بودند و دوران قرون وسطی را تجربه می‌کردند، اسلام مشعل‌دار تمدن بزرگ و پیشرفته‌ای در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود و در حوزه‌های گوناگون ادبیات، هنر، علوم طبیعی، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، فیزیک و شیمی حرف اول را می‌زد و محققان و دانشمندان بزرگ اسلامی، سهم ارزنده‌ای در توسعه علوم و فنون داشته‌اند. اختراعات، ابتکارات و نوآوری‌های علمی مسلمانان باعث شد تا مسیر رنسانس در اروپا هموار شود و افق‌های روشنی از ترقی و پیشرفت در زمینه‌های مختلف فراراه بشر قرار گیرد. اروپای آن روز تحت تأثیر تفکر اسلامی قرار گرفت و مشتاقانه و با آغوش باز آن را پذیرفت.

بسیاری از اندیشمندان و متفکران غربی دربارهٔ تأثیر پذیری اروپا از تمدن اسلامی سخن گفته‌اند و آن را مورد تأیید قرار داده‌اند. «از آن جمله آقای «رابرت بریفالت»^۱ مردم شناس و تاریخ‌دان بنام انگلیسی، قرن هشتم (۷۵۰ م) تا اواخر قرن دوازدهم میلادی را به عنوان دوران تمدن درخشان، فعال و پر از انرژی و سازندگی دنیای اسلام توصیف می‌کند و آن را مقابله با دنیای غرب، «غرق در بربریت» و در درجهٔ نازلی از هویت انسانی قرار می‌دهد. بنابراین - همان‌گونه که «بریفالت» خاطرنشان می‌کند - غیر متعارف و اشتباه خواهد بود، اگر فرض شود که دنیای اسلام (به عنوان یک تمدن پیشرفته) دارای تأثیر محسوسی بر شکل و ساختار تمدن غربی نبوده است.»^۲

«هنری پیرن»^۳ در خصوص تأثیر تمدن اسلامی بر اروپا در کتاب «تاریخ اروپا» می‌گوید: «در کل تاریخ جهان، هیچ چیزی در دنیا قابل قیاس با گسترش اسلام و تأثیرات بلافصل آن در قرن هفتم میلادی نبوده است.»^۴

دوران با شکوه تمدن اسلامی قریب پنج قرن به طول انجامید و طی پانصد سال متمادی و درست در عصر قرون وسطایی که اروپا در عقب ماندگی و انحطاط به سر می‌برد و با خرافات و بربریت و نادانی دست و پنجه نرم می‌کرد، فرهنگ و تمدن اسلامی، روح تازه‌ای بر کالبد بی جان غرب دمید و چشم‌اندازهای جدیدی در زمینه‌های فرهنگی، علمی و انسانی به روی جهان غرب گشود.

جای بسی تأسف است که علی‌رغم تأثیر مثبت تمدن اسلامی بر فرهنگ قرون وسطایی اروپا، این حقیقت را دنیای غرب نادیده انگاشته و یا به صورت محدود و به ندرت به آن اشاره کرده است. آقای «رابین کوک» وزیر امور خارجه سابق انگلیس در روز پانزدهم مهرماه ۱۳۷۷ ه. ش. در جلسه ویژهٔ انجمن اسماعیلیهٔ لندن در مرکز انجمن مزبور دربارهٔ روابط اسلام و غرب و ضرورت گفتگو میان این دو فرهنگ، مطالب مبسوطی اظهار کرد. وی در بخشی از بیانات خویش چنین گفت:

«ریشه‌های فرهنگی ما نه تنها اصیل که از اسلام نیز بهره دارد. هنر، علوم و فلسفهٔ اسلامی به شکل‌گیری اندیشه و شخصیت ما کمک کرد. اعداد اسلامی (ریاضیات) نحوهٔ شمارش (محاسبه) را به ما آموخت. ما در جریان توسعهٔ روابط خود با جهان اسلام، دینی را که فرهنگ غرب به اسلام دارد باید به خوبی مد نظر داشته باشیم... غرب به اسلام بسیار مدیون است. اسلام بنیادهای فکری بخش عظیمی از تمدن غرب را



پایه‌ریزی کرد. از شناخت اعداد تا درک ما از ستارگان و بسیاری از مبانی تمدن ما ریشه در تعالیم اسلام دارد. یکی از بزرگترین اشتباهاتی که ممکن است غرب مرتکب شود این است که فرهنگ اسلامی را بیگانه تصور کند. چنین نیست؛ فرهنگ‌های ما در طول تاریخ درهم عجین شده‌اند. آنها امروزه درهم آمیخته‌اند...»^۵

عصر استعمار

اسلام به طور بی سابقه‌ای تا حدود قرن شانزدهم که استعمار اروپا آغاز گردید، همچنان در حال توسعه و پیشرفت بود و بخش‌های وسیعی از قاره آسیا تا شمال آفریقا را تحت نفوذ سیاسی و فرهنگی خویش قرار داد. موفقیت‌های چشمگیر مسلمانان در ایجاد یک امپراتوری وسیع از اسپانیا تا هند تنها در خلال یک قرن یکی از شگفت‌انگیزترین رویدادهای تاریخ محسوب می‌شود. استعمار غرب که تحمل و طاقت دیدن عظمت و اقتدار جهانی اسلام را نداشت با تمام توان برای جلوگیری از گسترش اسلام تلاش کرد. برای تحقق این منظور شرکت‌های استعماری فرانسه، پرتغال، انگلیس و روسیه، زمینه را برای نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی در سرزمین‌های اسلامی فراهم نمود. بسیاری از حکومت‌های مستقل اسلامی در حوزه جنوب و شرق آسیا، خاورمیانه و منطقه آفریقا به مستعمرات اروپایی درآمد به گونه‌ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، قوانین اروپایی جایگزین بسیاری از قوانین عرفی عملی و اسلامی شد و ارزش‌های اسلامی آرام آرام کمرنگ و فرهنگ منحن غربی جای آن را گرفت. در این دوران، جهان غرب، نفوذ سیاسی و اقتصادی خویش را در جوامع اسلامی گسترش و از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز جهان اسلام را مورد تهدید قرار داد. در مورد تحولات و رویدادهای این مقطع تاریخی اسلام در مواجهه و رویارویی با استعمار اروپا و چالش‌ها و آسیب‌های ایجاد شده بر امت اسلامی، بحث‌ها و مطالب فراوانی وجود دارد که در این مجال نمی‌گنجد.

عصر بیداری اسلامی

دهه ۱۹۷۰ م نمایانگر آغاز مرحله جدیدی در تاریخ اسلام است. نفوذ سیاسی، اقتصادی غرب در بسیاری از کشورهای اسلامی و تضعیف شدن مسلمانان و از بین رفتن اقتدار

و شوکت دیرینه امت اسلامی توسط استعمارگران غربی و عوامل غرب زده داخلی آنان باعث شد تا جنبش‌های استقلال‌طلبانه در گوشه و کنار جهان اسلام آغاز شود و بار دیگر تعالیم حیات بخش اسلام در عرصه زندگی اجتماعی پدیدار گردد.

همزمان با ظهور مؤسسات و سازمان‌های اسلامی از محبوبیت غرب کاسته شد و روحیه استکبارستیزی و نفرت از غرب و غرب‌زدگی تقویت گردید. نشانه‌های تجدید حیات اسلامی در بیشتر کشورهای جهان از ایران گرفته تا اندونزی، شبه قاره هند تا سودان و فیلیپین پدیدار گشت. جنگ اکتبر ۱۹۷۳، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، قتل انور سادات در سال ۱۹۸۱، جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، و بسیاری از تحولات و رخداد‌های دیگر در اقصی نقاط جهان از نمونه‌های بارز رشد آگاهی اسلامی در دهه هفتاد می‌باشد. رسانه‌های تبلیغاتی غرب گاهی این آگاهی و بیداری اسلامی را به بنیادگرایی و رادیکالیسم مرتبط می‌سازند و گاهی نیز به تروریسم، خشونت و تند روی متهم می‌کنند و از این رهگذر تلاش می‌نمایند تا از موج اسلام‌گرایی جدید جلوگیری کنند و در سایه دخالت در امور داخلی ملت‌های عربی و اسلامی به غارت منابع و ثروت‌ها و هدر دادن استعداد‌های آنان پردازند و پایه‌های سلطه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خود را در این جوامع محکم کنند.

در طول قرون گذشته بارها نعمت بزرگ بیداری اسلامی به مسلمانان ارزانی شد، اما با کمال تأسف به خاطر غفلت، جهل و ناآگاهی، خودباختگی، کمبود ایمان و ضعف‌های دیگر، آن را از دست داد و در خواب سنگین فرو رفت.

امروز که خورشید اسلام پرتوهای نورانی خود را بر جهان بشریت افکنده و دنیا در انتظار استقرار کامل این دین بی بدیل می‌باشد باید بیش از پیش قدردان این نعمت بزرگ الهی باشیم و از این بیداری اسلامی با کمال هوشیاری و درایت پاسداری کنیم.

بیداری اسلامی در واقع به مثابه خویشتن‌یابی، غفلت‌ستیزی، تولی و تبری، پاسداری و حراست از کیان اسلامی، سازش‌ناپذیری در برابر دشمن، نفی سلطه بیگانه و استبداد، استضعاف‌زدایی، ظلم‌زدایی، همواره در طول قرون اخیر وجود داشته است.

مقام معظم رهبری در پیام خویش به حجاج بیت‌الله الحرام نقش تجدید حیات اسلامی را مورد تأکید قرار داده و درباره تأثیرگذاری فراملیتی پدیده بیداری اسلامی، می‌فرمایند:



«دنیای اسلام پس از رخوت و خواب آلودگی درازمدت و خسارت‌بار خود که سرانجام به سیطرهٔ سیاسی و فرهنگی بیگانگان انجامید و منابع مادی و بشری‌اش در خدمت رشد و اقتدار و سلطهٔ دشمنانش قرار گرفت، اکنون خود را بازیافته و به مرور، در برابر غارتگران و حرامیان، جبهه گرفته است.

نسیم بیداری اسلامی در همه جای جهان اسلام وزیده، و پا نهادن اسلام به عرصهٔ عمل، به مطالبه‌ای جدی بدل شده است. پیدایش نظریهٔ «اسلام سیاسی» جایگاهی والا در ذهن نخبگان یافته و در نگاه آنان افقی روشن و امیدبخش گشوده است. با افول اندیشه‌های وارداتی و پرچنجال همچون سوسیالیسم و مارکسیسم به خصوص با دریده شدن پردهٔ ریا و فریب از روی لیبرال دموکراسی غرب، سیمای عدالت خواه و آزادی بخش اسلام، از همیشه آشکارتر گشته و بی رقیب، در صدر آرزوهای عدالت‌خواهان و آزادی‌طلبان و نخبگان و اندیشمندان نشسته است.....

به دیگر سخن، بیداری اسلامی، محاسبات استکباری را به هم ریخته و معادلات جهانی مطلوب مستکبران را تغییر داده است.»^۶

غرب و بیداری اسلامی

«کلاوس کینکل» وزیر امور خارجه سابق آلمان در کابینه هلموت کُهل، در یک مقاله مفصل دربارهٔ دین مبین اسلام، از اروپاییان خواست، این دین بزرگ را با دقت مورد مطالعه قرار داده و دیدگاه‌های خویش را درباره اسلام تغییر دهند.

در مقاله آقای کینکل، تحت عنوان «همسایه‌ای به نام اسلام» که در روزنامه «فرانکفورتر آنگمانیه» انتشار یافت، آمده است:

«برای هگل^۷ (فیلسوف آلمانی)، اسلام از «مدار تاریخ» گم شده بود، اشتباهی با پیامدهای سنگین، که در زمانه ما نیز بسیاری دچار آن هستند. اسلام، پس از مسیحیت، دومین جامعه بزرگ مذهبی جهان است. حدود ۱/۴ میلیارد مسلمان، تقریباً یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که در سال ۱۹۷۰، تنها ۱۸ درصد جمعیت جهان بودند. در ۴۵ کشور جهان، مسلمانان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند؛ نفوذ اسلام در سراسر جهان گسترش می‌یابد؛ نه تنها به مثابه یک مذهب، بلکه همچنین به مثابه یک نیروی اجتماعی.»

«کینکل» در ادامه مقاله اش تصریح می‌کند:

«برای روابط ما با جهان اسلام، ۱۴ میلیون مسلمانی که در اروپا زندگی می‌کنند، از اهمیت مرکزی برخوردارند. بیش از ۲/۳ میلیارد مسلمان تنها در آلمان زندگی می‌کنند. بیش از ۷۵ درصد آنها ترک هستند، حدود ۱۰۰ هزار نفر از آنان تابعیت آلمانی دارند. این همزیستی، شانس است برای دیالوگ با اسلام؛ برای بسیاری از ما، هنوز هم، یک جهان ناشناخته است. نباید چنین باقی بماند.»^۸

بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران تحولات جهانی با بررسی و تجزیه و تحلیل اوضاع فعلی جهان غرب، ضمن اشاره به رویکرد گسترده جوامع غربی به تفکر اسلامی، دیدگاه‌های آقای کینکل را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند و اظهار مشابهی در این باره دارند تا آنجا که برخی از آنان اعتراف کرده‌اند:

«قدرت اسلام برترین قدرت قرن بیست و یکم خواهد بود.»^۹

«راجر هاردی» که چندی پیش برای شبکه تلویزیونی BBC برنامه‌ای به نام فرزندان امام خمینی (ره) تهیه کرده بود با اشاره به نتایج تحقیقات خود پیرامون رشد جهانی و سریع اسلام اظهار می‌دارد:

«اسلام امروز بزرگ‌ترین مسأله غرب است و حتی یک مسأله بین‌المللی است. اسلام امروز نه فقط مسأله مربوط به خاورمیانه است، بلکه عالم‌گیر شده و مبارزه با آن مشکل.»^{۱۰}

در اروپا پیش از سال ۱۹۷۹ میلادی، تشکیلات بسیار وسیع اسلامی وجود نداشت، اما امروزه دین مبین اسلام به عنوان دومین دین ملل اروپایی محسوب می‌شود و هیچ کشوری در اروپا نیست که در یک شهر آن، چند تشکیلات اسلامی وجود نداشته باشد. فرانسه تا پانصد سال پیش مسجد نداشت.

«انجمن‌های اسلامی که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در فرانسه، در قالب جریان‌ات اسلامی، تأسیس شده‌اند، عبارتند از:

- ۱- انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه AEIF
- ۲- گروه اسلامی فرانسه GIF
- ۳- اتحادیه سازمان‌های اسلامی فرانسه UOIF
- ۴- گروه‌های وابسته به النهضة تونس



۵- انجمن دوستی الجزایری‌های ساکن فرانسه FAF

۶- جنبش تبلیغ

۷- فدراسیون ملی مسلمانان فرانسه FNMF

۸- گروه‌های شیعی نزدیک به ایران»^{۱۱}

براساس آمار و اطلاعات به دست آمده در چند سال گذشته، تنها در انگلستان بیش از ۵۰۰ جایگاه عبادت برای مسلمانان وجود دارد، از مرکز اسلامی «ریجنت پارک» لندن گرفته تا نمازخانه‌های کوچکی که در منازل برای انجام امور عبادی در نظر گرفته شده‌اند. در شهر منچستر حدود ۲۰ تشکیلات اسلامی فعالیت دارند و در کشور اتریش حدود ۹۰ مسجد و تنها در شهر وین ۳۵ مسجد وجود دارد. هم‌اکنون در انگلستان شاهد پارلمان ویژه مسلمانان هستیم و در پارلمان هلند و آلمان و بسیاری از کشورهای اروپا، نماینده مسلمان داریم. امروز زنان و دختران بسیاری در غرب به سوی حجاب، به عنوان نمادی از آزادی اسلامی، روی آورده‌اند و هر روز پای‌بندی به سنت‌های اسلامی و حفظ ظواهر دینی گسترش می‌یابد.

در اسپانیا، دانش‌آموزان مسلمان مقیم این کشور اجازه دارند تا از امکانات مدارس و مراکز تحصیلی در جهت فراگیری تعلیمات دینی اسلامی استفاده نمایند. چندی پیش کمیسیون اسلامی اسپانیا موظف گردید تا کادر مورد نیاز آموزش تعلیمات دینی اسلامی دانش‌آموزان مسلمان در مدارس و دبیرستان‌های این کشور را تعیین و به مسؤولان زیربند معرفی کند. *گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

دکتر «ژیل کیپل»^{۱۲}، جامعه‌شناس فرانسوی و استاد کرسی مطالعات عربی در مرکز پژوهش‌های بین‌المللی پاریس، طی سخنرانی خود در کنفرانس «اروپای ادیان» در اکتبر سال ۱۹۹۴ م در وین، تأیید کرد: تفکر دینی در فرانسه، به ویژه در بین مسلمانان، احیا شده و «جوانان مسلمان که در اروپا متولد شده‌اند، نیروهای فعال نوینی را به صورت هسته‌هایی به وجود آورده‌اند که بین اراده برای ماندن و تبعیض در نوساتند... مسلمانان اروپایی به خاطر ماجرای سلمان رشدی و حجاب اسلامی، یک حرکت اخلاقی و اجتماعی را آغاز کرده‌اند.»^{۱۳}

خیزش اسلامی طی سال‌های اخیر در کشورهای اروپایی و آمریکایی به حرکت عمیق خویش ادامه می‌دهد و مسلمانانی که در این کشورها زندگی می‌کنند و در معرض



افکار و فرهنگ غربی هستند، روز به روز با الگو گرفتن از ایدئولوژی اسلامی، رفتارشان را شکل می‌دهند.

در آلمان مجموع اطلاعات نشان دهندهٔ رشد روند اسلام‌گرایی در مساجد ترک‌ها می‌باشد. افزون بر این، این روند اسلام‌گرایی در بین جمعیت شمال آفریقای مقیم فرانسه و در بین جمعیت آسیایی مقیم لندن و نیز مهاجران سایر کشورها که در فرانسه و انگلیس سکونت دارند، همه‌گویی این است که در میان جمعیت مهاجر در انگلیس و فرانسه و جمعیت مهاجر در آلمان و بلغارستان تحرکاتی وجود دارد، که نشان دهنده نفوذ و حضور انقلاب اسلامی در این جوامع است، به گونه‌ای که پاره‌ای از آنان در مراکز اسلام‌شناسی با نوشتن مقالات و کتابهایی علمی، حضوری فعال داشته‌اند. به طور مثال در ۸۷ انستیتوی مطالعات خاورمیانه دو کشور آمریکا و انگلیس در سال ۱۳۷۷ ه. ش کتاب‌شناسی انقلاب اسلامی در خارج از کشور انجام یافته است که این موضوع گویای زنده بودن پدیده انقلاب اسلامی و حضور دوباره اسلام در قلب اروپا و آمریکاست.

سفیر اسبق آلمان در الجزایر که بعدها به دین اسلام گروید، در یکی از کتاب‌های خود تصریح می‌کند: «من پیش‌بینی می‌کنم که مشعل علمی پیشرفت‌های جهان اسلام را مسلمانان ساکن اروپا در دست خواهند داشت؛ چون امکانات دارند.»^{۱۴}

نقش انقلاب اسلامی در گسترش بیداری اسلامی

موج اسلام‌گرایی جدید در جهان غرب و رویکرد به معنویت از نظر تحلیل‌گران و اندیشمندان علوم اجتماعی، متأثر از علل و عواملی چند بوده است که از آن جمله می‌توان ضعف و ناتوانی فرهنگ و تمدن اروپا و غرب را در هدایت جوامع بشری برشمرد. چرا که به گواه سخنان متفکران و صاحب‌نظران، ایدئولوژی و معیارهای پرزرق و برق مادی به بن‌بست رسیده و در سرآشویی سقوط می‌باشند. دیگر الگوهای غربی نمی‌تواند انسانهای تشنه معنویت را به سرچشمه کمال و سعادت سوق دهد.

بدون تردید آیین حیات بخش اسلام قادر است انقلاب فکری جدیدی در دنیا به وجود آورد و مسیر فکری جهان را دگرگون سازد. امروز بیش از هر زمان، زمینه و بسترهای مناسب برای معرفی اسلام‌ناب و ایدئولوژی اسلامی فراهم گشته است و حضور



قدرتمند جنبش‌های اسلامی در صحنه‌های تأثیرگذار جهان سبب شده است که استعمارگران نسبت به آینده حضور خویش در منطقه و ادامه سلطه بر آن احساس نگرانی کنند.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در شروع نهضت بیدارگری اسلامی، تأثیر بسزایی داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افکار و اندیشه‌های امام راحل به شدت مورد توجه کشورهای غربی قرار گرفته، گرایش به اسلام در این کشورها به سرعت در حال پیشرفت است. آقای «ژیل کیپل» نویسنده فرانسوی در گفت و گو با روزنامه «لاریوبلیکا» چاپ رم، می‌گوید: «بزرگترین مراحل بنیادگرایی اسلامی از دهه ۷۰ میلادی به بعد با سید قطب در مصر، مودودی در پاکستان و (امام) خمینی (ره) در ایران شکل گرفت. از سال ۱۹۸۰ میلادی و پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، اسلام‌گرایی و بنیادگرایی رو به پیشرفت گذاشت.»^{۱۵}

انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر فرهنگ، عقاید، افکار و آداب و رسوم ملت‌ها بر جای نهاد. این حرکت بسیار عظیم و با اهمیت، افکار همگانی را معطوف به ایران اسلامی تحت رهبری امام خمینی (ره) ساخت و در بسیاری از کشورهای اسلامی نیز منجر به طرد سرسختانه کلیه افکار و اندیشه‌های مادی‌گرایانه و لیبرالی غربی گردید. در این دوره شاهد تحولات عظیمی در سطح منطقه خاورمیانه و سایر نقاط جهان از جمله اروپا بوده‌ایم. اقتدار و عظمت نهضت امام خمینی (ره)، نویسندگان و مورخان و نظریه‌پردازان دنیا را وادار ساخت تا از طریق دایر کردن بنیادهای علمی و پژوهشی و تشکیل همایش‌های جهانی، ابعاد مختلف انقلاب اسلامی ایران را مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار دهند. در اسرائیل، مرکز مطالعات موشه‌دایان در دانشگاه تل‌آویو در سال ۱۹۸۲ میلادی یک همایش و در سال ۱۹۸۴ م همایش دیگری برگزار کردند.

پروفسور «هاینتس هلم»^{۱۶} اسلام‌شناس، ایران‌شناس، سامی‌شناس و نویسنده کتابهای زیادی پیرامون تاریخ شیعه، در کتاب «اسلام تشیع» منتشره در سال ۱۹۹۴ پیرامون نقش انقلاب اسلامی در معرفی مجدد تشیع می‌نویسد:

«پانزده سال قبل (۱۵ سال پیش از چاپ کتابش) بدون تردید، حتی نمی‌شد یک اروپایی را یافت که کلمه «آیت‌الله» را یکبار هم شنیده باشد. با کلمه «شیعه» نیز صرفاً افراد محدودی می‌توانستند چیزی را آغاز کنند. برای نخستین بار، هنگامی که (امام)

خمینی (ره)، انقلابی ایرانی از تبعیدگاه عراق به نوفل لوشاتو در حومه پاریس رحل اقامت افکند تا مبارزه علیه شاه را ادامه دهد، هر شب در صفحه تلویزیون‌های ما دیده می‌شد و در اذهان ما موجودیت و زنده بودن شیعیان را متبادر می‌ساخت. تصویر شیعیان و اسلام تشیع در رسانه‌های غربی به گونه‌ای بود که انتظار می‌رفت»^{۱۷}

همچنین آقای «دکتر کارستن کولپه»^{۱۸}، یکی دیگر از خاورشناسان برجسته و ایران‌شناسان معروف غربی در کتاب خود به نام «مشکل اسلام»^{۱۹} امام خمینی (ره) را آغازگر نهضتی می‌خواند که تأثیر جهانی دارد. وی می‌نویسد:

انقلاب اسلامی و رهبر آن (امام) خمینی (ره) که بسیاری از مسلمانان مقیم خارج جهان اسلام را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار دارد، بدون تردید، آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است که اثرگذاری فراملیتی داشته است. وی در مقدمه همین کتاب خود، ضمن اعتراف به احیای تفکر دینی در میان طبقات مختلف اجتماعی اروپایی و شدت عطش آنان برای شناخت حقایق اسلام و انقلاب اسلامی تصریح می‌کند:

بعد از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، به طور کلی اوضاع سیاسی به گونه‌ای شد که از طرف گروه‌های مختلف، اعم از زن و مرد مسلمان، شاگردان مدارس، دانشجویان، دست‌اندرکاران آموزش‌های دینی، پلیس، کارمندان، اعضای جوامع مذهبی و کلیسایی کاتولیکی و پروتستانی و همچنین احزاب سیاسی، پیوسته تقاضاهایی را در این رابطه (معرفی جامع و کامل اسلام و انقلاب اسلامی) مطرح کردند»^{۲۰}

گروه زیادی از مسلمانان مقیم آمریکا و اروپا، امام خمینی (ره) را به دلیل نقش بیدارگری ایشان که فراتر از مرزهای ایران اسلامی بوده است، به عنوان «شخصیت ممتاز قرن بیستم» دانسته‌اند. هیأت محققان و نویسندگان انجمن تحقیقاتی خدمات ارتشی وزارت دفاع ملی اتریش در کتابی با عنوان «نیروهای ارتشی در کشورهای خاور نزدیک و شمال آفریقا»، می‌نویسند:

«همزمان با سقوط رژیم شاه و آغاز حکومت (امام) خمینی (ره) در ایران، یک تجدید حیات اسلامی در پیمانۀ وسیع و غیرقابل انتظاری آغاز شد که طی مدت زمان کوتاهی، تأثیرات بسیار مهم سیاسی و فرهنگی خویش را بر سرتاسر جهان اسلام به نحوی وارد کرد که هرگز قابل پیش‌بینی نبود.



بدون تردید، این نهضت تجدید حیات اسلامی چنان با شخصیت (امام) خمینی (ره) گره خورد که (امام) خمینی (ره) به عنوان سمبل و مظهر «بیداری اسلامی» شناخته شدند.^{۲۱}

رشد و گسترش قابل توجه اسلام در اروپا و آمریکا و روند اسلام‌گرایی نوین، مایه نگرانی و هراس برخی از سیاستمداران و نظریه‌پردازان و نویسندگان غربی گردیده است. آن دسته از سیاستمداران و دولت‌مردان غربی که دیدگاه‌های افراطی دارند، از اسلامی شدن دوباره اروپا سخت در هراسند و اسلام را به عنوان دشمنی که دوران زندگی جدیدی را آغاز نموده و منافع غرب را به خطر می‌اندازد، می‌شناسند. به همین سبب جهان غرب می‌کوشد که خیزش‌های اسلامی را از نظر سیاسی و اقتصادی محدود سازد و به بهانه‌های مختلف پشتوانه‌های مالی آن را قطع کند. اقدام اخیر مقامات آمریکایی و اروپایی در بستن مؤسسات خیریه اسلامی و مسدود کردن حساب سازمان‌هایی که به ملت مظلوم فلسطین در مبارزه با اشغالگران صهیونیست کمک می‌کنند، در ادامه شیوه‌های فریبکارانه غرب در برخورد با بیداری اسلامی است.

از همین رهگذر، فرانسه بر ضد حجاب اسلامی که از اصول و مبانی اساسی عقاید اسلامی محسوب می‌شود، به مبارزه برخاست و زنان مسلمان مقیم این کشور را از آزادی عمل به باورشان محروم ساخت. فشارهای شدیدی که در کشورهای غربی مدعی آزادی و مدافع حقوق بشر بر شهروندان مسلمان خودشان وارد می‌شود، سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا در منطقه خاورمیانه و تحریک نمودن مداوم نظام‌های حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی در جهت مقابله با موج اسلام‌گرایی و خاموش کردن روح بیداری اسلامی همه و همه گویای احساس نگرانی و ترس جهان غرب از طلوع مجدد خورشید اسلام و تحقق اهداف حکومت اسلامی در سراسر جهان است.

عوامل نگرانی غرب از بیداری اسلامی

همان‌گونه که در نوشتار پیشین اشاره شد، پیشرفت سریع اسلام در آمریکا و اروپا در دهه‌های اخیر، موجب شد تا جهان غرب و استکبار احساس خطر نماید و جهت سرکوبی و مقابله با این بیداری اسلامی، با کلیه توان و امکانات وارد صحنه شود. البته علل و



عوامل مختلفی باعث تشدید نگرانی و هراس غرب از گسترش بیدارگری اسلامی شده است که در این زمینه به چندین مورد از آنها به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱- تصور نادرست اروپا و جهان غرب از اسلام و انقلاب اسلامی.

دیدگاه غلطی بر افکار و اذهان محافل غربی حاکم است که نمایانگر جهل و ناآگاهی آنان نسبت به حقایق اسلام و تعالیم حیات‌بخش آن می‌باشد. چنین نگرشی در آمریکا نسبتاً شدیدتر است، چرا که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا موضوع گروگانگیری آمریکاییان، تصویر نادرستی از اسلام و ایران در افکار عمومی آمریکا ایجاد شد و بر درک و احساس آنان نسبت به جهان اسلام اثر گذاشت. از این رو هرگاه بحثی از تجدید حیات اسلامی مطرح می‌شود، تکرار تجربه انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی (ره) در فکر و ذهن غربی‌ها زنده می‌شود و با توجه به اینکه از واقعیت این انقلاب آگاهی و شناخت کافی ندارند، هراس و وحشت سراسر وجودشان را فرا می‌گیرد.

«آقای ماسیموفینی»^{۲۲}، روزنامه نگار معروف ایتالیایی در این باره تصریح می‌کند:

«حقیقت انقلاب اسلامی و تفکر آیت‌الله (امام) خمینی (ره) بسیار عمیق است و جهان غرب تاکنون از درک آن عاجز مانده است. چرا که غرب از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی؛ اندیشه رهبری آن را با تفکر رهبری سایر انقلاب‌های جهان سومی و مارکسیستی اشتباه گرفت.

اساس اشتباه غرب در شناخت آیت‌الله (امام) خمینی (ره) در این مقایسه بود، در حالی که (امام) خمینی (ره) در تئوری و عمل نشان داد همان قدر که ضد سرمایه داری عمل می‌کند، ضد مارکسیست نیز می‌باشد.»^{۲۳}

۲- ذهنیت‌ها و خاطرات ناخوشایند بر جای مانده از زمان جنگ‌های صلیبی قرن یازدهم و دوازدهم میلادی، زمینه‌ای برای کینه توزی و حمله‌ای گسترده بر ضد اسلام و بدبینی به اسلام و مسلمانان ایجاد کرد که پس از گذشت سالیان متمادی هنوز هم از صفحه ذهن و فکر اروپاییان محو نشده است و بازتاب‌های آن همچنان باقی است. هر چند جنگ‌های صلیبی به اروپاییان کمک کرد تا علم و دانش را از مسلمانان بیاموزند و به پیشرفت‌های مهمی نایل شوند.

۳- اسرائیل و صهیونیست‌ها نقش مهمی در زمینه خدشه‌دار کردن چهره اسلام و

مسلمانان و اعراب داشته و دارد. این رژیم که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مأموریت مقابله با کمونیسم را داشت، اینک همه توان خویش را در جهت جلوگیری از بیداری اسلامی به کار گرفته است، چرا که حضور جنبش‌های اسلامی و گسترش نفوذ اسلام ناب در منطقه، حیات اسرائیل و منافع غرب را به خطر می‌افکند.

۴- نقش تبلیغات و رسانه‌های غربی در ایجاد نگرانی از روند اسلام‌گرایی. متأسفانه رسانه‌های گروهی غرب خصوصاً آمریکا، فقط و فقط بر روی دیدگاه و آن هم خطرناک‌ترین نظرگاه و قرائت موجود از اسلام تکیه کرده و اسلام و سپس‌گرای طالبانی و جریان القاعده را که ریشه در بنیادگرایی مصر و عربستان سعودی دارد، به عنوان اسلام اصیل تبلیغ می‌کنند و غرب را به هراس می‌افکنند. اغلب نویسندگان عبارت «fundamentalism» را به صورت نادرست و به معنی «اصول‌گرایی» به کار می‌برند که هیچگونه ارتباطی با اسلام ندارد و همانگونه که خانم «آنه ماری شیمل»^{۲۴} پژوهشگر و شرق شناس فقید آلمانی نیز در مقدمه کتاب «اسلام به عنوان جایگزین» می‌گوید: این تعبیر هیچگونه ارتباطی با اسلام ندارد، و این عبارت در مسیحیت به گرایش خاصی در آمریکا اطلاق می‌گردد، و محافل غربی آن را برای افراط‌گرایان مسلمان بکار می‌برند.^{۲۵}

رسانه‌های غربی با شیوه‌های فریبنده‌ای، پیوسته و اژده «تروریسم اسلامی» را تکرار می‌کنند و بطور مرموزی، اسلام را به عنوان حامی تروریسم معرفی می‌کنند! و این در حالی است که آن همه مسیحی در آفریقا و آسیا، انسان‌هایی را به قتل می‌رسانند و اژده «تروریسم مسیحی» به آنان نسبت نمی‌دهند.

رژیم صهیونیستی هر روز بیرحمانه زنان و مردان و کودکان بی‌گناه فلسطینی را به خاک و خون می‌کشد و در صبرا و شتیلا، دیربسیان آن همه مردم مظلوم را قتل عام می‌کند و حتی یک بار هم اژده «تروریسم یهودی» را در مورد آنان به کار نمی‌برند. تبلیغات غرب همواره چهره اسلام ناب را خدشه دار و هر اتفاق جدیدی را به نام اسلام ثبت می‌کنند، به دون آنکه فرقی بین اسلام و عملکرد مسلمانان بگذارند.

۵- افراط‌گرایی مسیحی، خشک‌اندیشی و تعصب محافل کلیسا. عقایدی که برخی از افراط‌گرایان مسیحی و گروه‌های تبشیری نسبت به اسلام و مسلمانان دارند تا حدود زیادی در جهت تقویت ترس و نگرانی از اسلام‌گرایی کمک



می‌کند. بسیاری از محافل غربی کلیسا هنوز فتوحات حکومت عثمانی را به خاطر دارند و شکست‌هایی را که پیاپی در آن دوران از مسلمانان متحمل شده‌اند، از یاد نبرده‌اند، لذا تصوّر درستی از اسلام و مسلمانی ندارند و مسلمانان را افرادی گمراه و نیازمند ارشاد و هدایت می‌دانند.

۶- دغدغه اروپا و آمریکا نسبت به غرب در کشورهای عربی و اسلامی سبب شده است که هرگونه خیزش اسلامی را با دیده مبارزه با سلطه‌طلبی غرب بنگرند و احساسات اسلامی را به عنوان مخالفت و دشمنی با ارزش‌ها و مصالح غربی، قلمداد کنند، البته این برداشت نسبتاً درستی است زیرا احساسات اسلامی آمیخته با روحیه مخالفت و اعتراض است و در حقیقت این روحیه علیه سیاست سلطه جویانه غرب می‌باشد نه تمدن آن.

ماهیت استبدادی و شیوه‌های فریب کارانه غرب باعث شد تا بر درک و احساس مسلمانان نسبت به غرب تأثیر بگذارد و این موضوع تا حدود زیادی به نحوه عملکرد و رفتار اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در جهان اسلام ارتباط دارد.

«اشتباه است اگر تصور کنیم که اسلام، دین بردباری نیست، و یا اسلام دین شرقی است و با غرب در تضاد است. لذا تلاش‌های اصلاحی میان احیای مجدد اسلام و جهان مدرن، نوعی ضرورت سیاسی است. غرب به جای تنش در جهان و یا خنثی کردن نقش مسلمانان و منزوی نمودن آنها، با پذیرش نفوذ مسلمانان در جهان غرب و همکاری با آنها، می‌تواند نقش سازنده‌ای را ایفا نماید.

بر مسلمانان و مسیحیان لازم است که بهتر همدیگر را درک کنند و تسامح بیشتری از خود نشان دهند. بایستی که افراط‌گرایی‌های طرفین به دوستی و اخلاص نسبت به اصول و مبانی ذاتی مبدل گردد، ولیکن بدون قیومیت طرفی بر طرف دیگر، چرا که از لحاظ دینی و فکری با هم تفاوت دارند.»^{۲۶}

۷- نقش برخی از رهبران و رژیم‌های حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی در تقویت نگرانی از رشد اسلام خواهی.

عملکرد نادرست بعضی از مقامات و سیاستمداران عربی و اسلامی وابسته به جهان غرب نیز در جهت تقویت نگرانی از پیشرفت اسلام‌گرایی به تفکر منفی اروپاییان کمک می‌کنند و بسیاری از آنان با عملکرد نابجای خود، دخالت مستقیم دشمنان را در



امور داخلی کشورهای اسلامی، فراهم می‌کنند و خواسته یا ناخواسته خود را در خدمت مطامع غربی قرار می‌دهند. عملکرد غلط و نادرست صدام در منطقه و تعامل بعضی از حکام وابسته عرب در منطقه خلیج فارس، شاهد زنده‌ای است بر این ادعا.

آسیب شناسی بیداری اسلامی

سرعت موج اسلام‌گرایی و رویکرد جهان به دین و معنویت در دهه‌های اخیر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که در حقیقت نقطه عطف و سر آغاز بیداری اسلامی در جهان بود، باعث شد تا جهان غرب و ابرقدرتهای سلطه جو، احساس خطر کنند و دوباره به سیاست اشغال مستقیم کشورهای روی آورند و پایگاه‌های ثابتی را در کشورهای اسلامی برای تثبیت حضور خویش ایجاد کنند. یکی از اهداف مهم آمریکا از حضور در افغانستان و عراق در منطقه خاورمیانه، و تأسیس پایگاه‌های ثابت در قلب جهان و منطقه عربی، مقابله با خیزش‌های اسلامی و سرکوب کردن جنبش‌های اسلامی است. این حقیقت را می‌توان در عملکرد و اظهار نظرهای سران غرب و کاخ سفید پیدا کرد.

اکنون با توجه به تحولات امید بخش عصر جدید، دوران‌اندیشی، دشمن‌شناسی، حفظ هویت اسلامی، پرهیز از هر گونه تعصب، تحجر و یا افراط‌گرایی در این برهه حساس از زمان، نوعی ضرورت سیاسی و وظیفه اسلامی است.

بدون شک، امروز که تاریخ جهان در حال تغییر و دگرگونی است و خیزش اسلامی به یک حقیقت روشن تبدیل گشته، همه ما وظیفه داریم در آغاز رنسانس جدید، رسالت تاریخی خود را در حفظ و حراست از کیان اسلامی و بازگشت توده‌ها به اسلام ناب، انجام داده و با عوامل مؤثر در رکود این حرکت عظیم اسلامی مقابله کنیم.

شناسایی چالش‌ها، آسیب‌ها و عوامل بازدارنده می‌تواند روند اسلام‌گرایی را سرعت بخشیده و به کاهش نفوذ سلطه جویانه غرب بیانجامد.

برای آگاهی بیشتر، در این جا به پاره‌ای از آسیب‌هایی که بیداری اسلامی را تهدید می‌کند، اشاره می‌شود:

۱- سطحی نگری و عدم درک تعالیم اسلامی

اینگونه نگرش به دشمن اجازه خواهد داد تا بهانه خوبی برای زیر سؤال بردن



اسلام و مسلمانان و وارد ساختن اتهاماتی چون جمود فکری، عقب ماندگی و تحجّر پدید آورد، در طرز تفکر طالبان افغانستان و نیز سلفی‌گری، این پدیده به چشم می‌خورد.

۲- نادیده گرفتن نظرات مجتهدان و فقیهان اسلامی.

قطع ارتباط با کارشناسان فقه اسلامی و بی‌توجهی به آرا و افکار مجتهدان در مسائل فقهی، زمینه را برای اظهار نظر غیر شایستگان در علوم فقهی فراهم می‌سازد و در نتیجه شأن و منزلت اجتهاد اصیل را به مخاطره می‌افکند. بعید نیست، بعضی از نظریه پردازان غربی نیز این دیدگاه را ترویج کنند. از جمله آقای «بیدهام برایان» بر این موضوع تأکید می‌کند و می‌گوید:

«اجتهادهای فقهی نباید منحصر به فقها باشد و قرائت آزاد از اسلام باید برای همگان آزاد باشد و علما بزرگترین مانع در راه پیشرفت امت به شمار می‌روند.»^{۲۷}
ایشان سرانجام، سران خیزش اسلامی را نیز به این موضعگیری فرا می‌خواند تا از این مانع عبور کنند.

۳- خود باختگی، تقلید فرهنگی و دست کشیدن از هویت اسلامی.

یکی دیگر از آسیب‌های بیداری اسلامی، آفت غرب زدگی و دست کشیدن از اعتقادات و باورهای دینی و اخلاقی است که در قالب پذیرش ارزش‌ها و مظاهر غربی با رنگ و لعاب (نواندیشی اسلامی) صورت می‌گیرد.

۴- گرایش به خشونت و تروریسم.

عدم توسل به خشونت، تا آنجا که راهی مسالمت‌آمیز وجود دارد، به عنوان بهترین راه زندگی شرافت‌مندانه و رسیدن به اهداف و آرمان‌های دین مبین اسلام است. ایجاد صلح و تلاش برای مصالحه، شیوه بسیار پسندیده‌ای است که اسلام آن را به جای رفتارهای خشونت‌آمیز در مراودات اجتماعی توصیه نموده است. البته هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست؛ بلکه خود صلح، مصلحت است. لذا مسلمانانی که در کشورهای غربی بسر می‌برند و در آماج افکار و اندیشه‌های غرب هستند، می‌توانند در جهت ایجاد تفاهم و درک متقابل میان مسلمانان و جهان غرب تلاش کنند و با رفتار مسالمت‌آمیز، سمیت‌های ناروایی چون خشونت و ترور که غالباً به مسلمانان می‌بندند، نقش بر آب سازند.



۵- یأس و ناامیدی

ایمان به هدف و استقامت در برابر اعمال فشار دشمن و پرهیز از یأس و ناامیدی روند اسلام‌گرایی را سرعت می‌بخشد و متقابلاً هرگونه نومیدی و کاهلی در پیشبرد اهداف عالی‌ه اسلامی، باعث تقویت روحیه دشمنان و رکود فعالیت‌های اسلامی خواهد شد. پیشرفت‌هایی که تاکنون حاصل شده است به برکت پایمردی و استقامت در انجام وظایف الهی بوده و بدون تردید استمرار حرکت اسلامی در جهان نیز در سایه صلابت و ایستادگی و خودداری از حالت یأس، امکان‌پذیر است. قرآن کریم، در این خصوص تأکید می‌ورزد:

«... إِنَّ تَكُونُوا تَأْمُونُ فَإِنَّهُمْ يَأْمُونُ كَمَا تَأْمُونُ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ»^{۲۸}

(آنان (دشمنان) نیز همان گونه که شما رنج و زحمت می‌کشید، از دست شما رنج می‌کشند، با این فرق که شما به لطف خداوند امیدوارید، ولی آنها امید نمی‌دارند).

۶- برگزیدن شیوه‌های نادرست مبارزاتی برخی از مسلمانان تا حد زیادی در لکه‌دار ساختن و ایجاد نفرت نسبت به ساحت مقدس اسلام تأثیر به‌سزایی دارد. سوء عملکرد، عدم پای‌بندی به باورهای دینی، لاپالی‌گری و عجز و ناتوانی در معرفی حقیقت اسلام موجب می‌شود تا چهره تابناک اسلام آن‌طور که هست برای دیگران شناسانده نشود و یا تأثیر منفی و برداشت غلطی در فکر و ذهن آنان پدید آورد. به عنوان مثال انفجار مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر، برادرکشی در جنگ داخلی افغانستان، حمله صدام جنایتکار در تدارک جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران اسلامی و اشغال کویت، بهانه خوبی برای زیر سؤال بردن اسلام و مسلمانان بود و آسیب‌های زیادی در راه پیشرفت حرکت بیداری اسلامی وارد ساخت.

۷- تحریک و تطمیع نظام‌های حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی.

یکی دیگر از آسیب‌هایی که پیوسته خیزش استلامی را کاهش داده و اسلام را مورد تهدید جدیدی قرار می‌دهد، نقشه‌های فریبنده و شگردهای گوناگون سران غرب در جهت تحریک رژیم‌های حاکم بر منطقه عربی و اسلامی است و این رفتار یکی از خطرناک‌ترین و زشت‌ترین شیوه‌های استعمار غربی به حساب می‌آید که بر ضد اسلام و مسلمانان اعمال می‌شود.

در پایان این مقاله به گفتار کوتاهی از شهید مقاومت اسلامی فلسطین دکتر



«عبدالعزیز رنتیسی» که در راه دفاع از آرمان ملت مظلوم فلسطین و بیدارگری امت اسلامی شربت شهادت نوشید، به عنوان حسن ختام، اشاره می‌شود:

«پلیدترین بخش جنگ آشکار غرب بر ضد جنبش‌های اسلامی، تحریک مداوم نظام‌های حاکم بر کشورهای عرب و اسلامی بر ضد این جنبش‌ها و اجبار این نظام‌ها به همدستی با جهان غرب برای مقابله و رویارویی با این جنبش‌هاست.

جهان غرب در این رابطه برای آنکه بر مقاصد حقیقی خود که همان دشمنی و ضدیت با اسلام است، سرپوش بگذارد، تجاوزات خود را تحت نام جنگ با تروریسم انجام می‌دهد و برای این کار به بسیج تمام جهان بر ضد مسلمانان دست زده است.»^{۲۹}

پی‌نوشت‌ها

1. Robert Briffault (1876 - 1948)
۲. ماهنامه اسلام و غرب، وزارت امور خارجه، سال چهارم، شماره ۲۴، خرداد ۷۹، صفحه ۲۷-۲۶.
3. Henri Pirenne
۴. ماهنامه اسلام و غرب، پیشین، ص ۲۴.
۵. وامداری غرب نسبت به شرق، دکتر محمد آراسته خو، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بهار سال ۱۳۷۹، ص ۵۰۶-۵۰۵.
۶. پیام مقام معظم رهبری به حجاج بیت الله الحرام، مورخه ۱۳۸۲/۱۱/۸.
7. Georgy wilhelm friedrich Hegel (1770-1831).
۸. هفته نامه دیدار، چاپ آلمان، سال دوم، شماره ۲۴، اسفند ماه ۱۳۷۷، گزارش (ویژه انگلستان).
۹. دکتر روبرت کرین، مشاور وقت ریچارد نیکسون ریاست جمهوری اسبق آمریکا و رئیس بنیاد تمدن نوین این کشور، در مصاحبه با هفته نامه «المسلمة» چاپ لندن.
۱۰. امام خمینی و خیزش جهانی اسلام، برگرفته از کتاب عصر امام خمینی، نوشته میر احمد رضا حاجتی.
۱۱. جعفر ربیعی، گزارش یک کتاب، پاریس پایتخت عربی، سفارت ج.ا.ا در پاریس، ص ۲۲.
12. Dr. Gilles Kepel
۱۲. ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۰ و ۲۱، بهمن ماه ۱۳۷۸، سال سوم.
۱۴. ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۸، آذرماه ۱۳۷۸، ص ۲۷.
۱۵. ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۴، سال ۷۹، صفحه ۶۱.
16. Prof. Dr. Heinz holm.
۱۷. ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۰ و ۲۱، سال سوم، صفحه ۲۶، بهمن و اسفندماه ۱۳۷۸ ه. ش
18. Prof. Dr. Carsten Colpe
۱۹. مشکل اسلام، صفحه ۶۷، سال ۱۹۸۹ میلادی
۲۰. ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۳۰ و ۳۱، بهمن و اسفند ماه ۱۳۷۸، صفحه ۱۲.



21. Die Streitkräfte des nahen osten und nordafrika Reihe _ fremde Heere : Herold ver lag. wien, 1995. page no. 282 _ 283.
22. Masimo fini
۲۳. امام خمینی در حدیث دیگران، علی اکبر مرتضایی، مرکز بازنشاسی اسلام و ایران، چاپ ۱۳۷۸، ص ۱۰۱.
۲۴. آنه ماری شیمل، در شهر فورت آلمان در ۱۹۲۲ میلادی به دنیا آمد و از ۱۵ سالگی به تحقیق درباره اسلام و آموزش زبان عربی، ترکی، فارسی و سایر زبانهای شرقی پرداخت. وی که در شهر برلین تحصیل کرده بود، پس از جنگ جهانی دوم در شهر «ماربورگ» به تدریس مشغول شد و پس از آن به عنوان اولین زن مدرس در دانشکده علوم الهی دانشگاه آنکارا (ترکیه) به تدریس پرداخت. وی در طول حیات خود، چندین جایزه جهانی را دریافت کرد و در سال ۱۹۵۵ میلادی جایزه صلح «کتافروشان آلمان» را دریافت کرد. «شیمل» سالیان متمادی نیز در دانشگاه‌های «بن» و «هاروارد» به تدریس پرداخت و بیش از یکصد جلد کتاب در رابطه با اسلام، عرفان اسلامی، حافظ و گوته نوشته است و آثار بسیاری را از زبانهای فارسی، اردو، عربی و ترکی به انگلیسی و آلمانی ترجمه کرده است. طی سالهای اخیر دانشگاه‌های تهران و الزهرا از مقام علمی ایشان قدردانی کرده و دکترای افتخاری تاریخ اسلام را به وی اعطا کردند. ایشان در بهمن ماه ۱۳۸۱ هـ ش در سن هشتاد و یک سالگی دنیا را وداع کرد.
۲۵. ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۵ و ۶، بهمن ماه ۱۳۷۶، ص ۱۰۵.
۲۶. ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۵ و ۶، دی و بهمن ماه ۱۳۷۶، ص ۱۱۰؛ به نقل از روزنامه الحیات، سپتامبر ۱۹۷۷ م.
۲۷. مجله اکونومیست لندن، سال ۱۹۷۴ م
۲۸. سوره نساء، آیه ۱۰۴
۲۹. شهید دکتر رنتیسی، عبدالعزیز، نیردی برای پایان سلطه‌گری، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی فلسطین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی